

راه و رسم سلوک

گفت و گو با آیت الله عراقچی همدانی

اشاره

همراهی خضر که لازمه طی مراحل و منازل سلوک است، اگر نه همچون موسی علیه السلام با حسن اتفاق بدست آید، ضروریست که با جهد تمام و جُستن مدام سالکان را حاصل آید. هیچ نبی و وصی و حکیمی نبوده است که طی منازل را بی پیر و مراد به کسی توصیه کرده باشد؛ بلکه همواره هشیار کرده‌اند که ظلمات است در خطر تنهایی.

با این مقدمه معلوم می‌شود که برای چه به محضر بزرگ‌واری راه یافته و راه برده در سیر سلوک آمده‌ایم و چه می‌جوئیم؟ استاد اخلاق و معلم عرفان حضرت آیت الله عراقچی همدانی که به علم و تقوا شهرت دارد هم‌کنون با کهولت سن، تشنگان علم و معرفت و اخلاق را در حوزه علمیه قم سیراب می‌کند. و محضر درسش مهبط فیض است و فوز.

آیت الله علی عراقچی همدانی در سال ۱۳۴۵ قمری در همدان متولد شد. با ورود به حوزه علمیه قم از محضر اساتید آن روز همانند مرحوم آیت الله شیخ جوادی تبریزی، آیت الله نوری همدانی، شهید صدوقی، سلطانی طباطبایی، مجاهدی، مشکینی و دیگر اساتید بهره برد. استفاده از محضر حضرت آیت الله بروجردی و حضرت امام خمینی از دوران برجسته حیات علمی ایشان است.

در ذیل، حاصل درک فیض و گفت‌وگوی فصلنامه «کتاب نقد» با این استاد متأله را ملاحظه می‌فرمائید.

جناب آقای همدانی به نظر شما سیر و سلوک یا عرفان عملی چیست؟

در نهاد انسان مانند تمام موجودات طبیعی در این عالم، یک نقطه‌ای از طرف خداوند متعال قرار داده شده است که قرآن از آن به فطرت تعبیر می‌کند. قرآن می‌فرماید: «فَطَرَتَ اللَّهُ الْأَتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» و در روایت هم وارد شده که مراد از فطرت، فطرت توحید است. این فطرت مانند بذر در نهاد انسان هست. در اثر حرکت‌ها و عمل‌هایی که انسان انجام می‌دهد مانند تمام بذرها، این بذر کم‌کم باز می‌شود و معرفت وی درباره خداوند متعال زیاد می‌شود. یک دانه گندم که در ابتدا روح نباتی دارد، وقتی در دل خاک می‌افتد در اثر حرکت و سلوکی که دارد، کم‌کم روح نباتی آن باز می‌شود، شاخه و گل و میوه می‌دهد. وضعیت انسان همین‌گونه است. منظور از عرفان عملی این است که انسان در راهی قرار بگیرد تا بذر نهادش باز شود. در این مرحله است که انسان باید مواظب باشد و ببیند که مربی و استادش کیست. چه جور مربی دارد تا بتواند انسان را رشد بدهد و آنچه که در درونش هست را بیرون بریزد، تا نهاد توحیدی‌اش شکفته و شکوفا شود.

آنچه که مسلم است این است که کسی در عالم خلقت تاکنون پیدا نشده است که ادعا کند انسان را با تمام ابعاد وجودی‌اش می‌شناسد. تا به حال هیچ فیلسوفی، عالمی یا نابغه‌ای نتوانسته است چنین ادعایی بکند. حتی برخی از اندیشه‌وران و متخصصان فن وقتی می‌خواهند درباره انسان کتابی بنویسند، می‌گویند که انسان موجودی ناشناخته است. با اینکه متخصص انسان‌شناسی است، اما وقتی می‌خواهد از انسان حرف بزند می‌گوید که انسان موجود ناشناخته‌ای است. هیچ‌کس نمی‌داند که بدهای وجودی انسان چیست، از کجا آمده و به کجا خواهد رفت و الان در کجا قرار دارد و عاقبتش به چه چیزی منتهی خواهد شد.

تمام این موضوع‌ها از لحاظ علمی و فلسفی ناشناخته است. جهت پاسخ به این پرسش باید دست به دامان پیامبران و وحی الاهی شویم. آنچه که انسان را معرفی می‌کند و برای انسان ارزش قائل است؛ انسان را حرکت می‌دهد و به طرف جلو فرا می‌خواند و حقیقت انسان را

آشکار می‌کند، وحی است. غیر از وحی و پیامبران الهی، هیچ‌کس نمی‌تواند که چه کار باید بکند. پیامبران برای همین جهت‌ها آمده‌اند.

آیا وجود انسان در همین دنیا خلاصه می‌شود و بعد از زندگی تمام می‌شود، یا بقای وی در عالم‌های دیگر ادامه دارد؟

پاسخ این پرسش را پیامبران داده‌اند، وگرنه خود انسان نمی‌تواند این موضوع را بفهمد. بنابراین سیر و سلوک عملی یعنی اینکه انسان در دامان پیامبران قرار بگیرد و آنان براساس برنامه‌های الهی وی را رشد بدهند تا وی به طرف جلو حرکت کند آنچه در درونش هست بیرون بیاید و میوه و گل بدهد. میوه و گل در اصطلاح اهل معرفت همان تجلی صفت‌های الهی در انسان است. چنانکه در حضرت آدم علیه السلام همین‌طور بود. حضرت آدم علیه السلام به وضعیتی رسیدند که خداوند تمام اسمای الهی را به وی تعلیم کرد:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» (بقره (۲)، (۳۱)).

این اسمای نه اینکه فقط اسمای ظاهری اشیاء باشند، بلکه مخزن اسمای الهی قرار گرفت تا وقتی که این‌گونه نبود به فرشتگان امر نشد بود که بر آدم سجده کنید:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر (۱۵)، (۲۹)).

بعد از اینکه حضرت آدم علیه السلام این‌گونه اسمای را آموخت، فرشتگان مأمور شدند که بر وی سجده کنند، یعنی تواضع کنند و تمام فرشتگان سجده کردند به جزء ابلیس:

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (حجر (۱۵)، (۳۰)).

اما ابلیس که از فرشتگان نبود بلکه در میان آنان بود، سجده و تواضع نکرد.

انسان در سیر و سلوک می‌تواند مانند جدش حضرت آدم علیه السلام باشد، تا جایی که مظهر اسمای الهی قرار بگیرد. اگر این‌گونه شد، می‌شود سیر و سلوک عملی و وحیانی. اگر دست انسان از پیامبران یا اولیا و امامان اطهار علیهم السلام کوتاه شود هیچ‌وقت نمی‌تواند درون خود را بروز دهد و شکوفا شود.

لوازم، مقدمه‌ها و شرط‌های سیر و سلوک الی‌الله چه چیزهایی هستند؟

انسان باید خودش را بشناسد و بداند که خودش را تحویل چه کسی باید بدهد تا وی را رشد دهد. بدون داشتن استادی که متکی به وحی الهی باشد، نمی‌تواند کاری انجام دهد.

ارزش انسان آنقدر فراوان است که نه خودش می‌تواند کاری انجام دهد و نه کسی که مثلش است می‌تواند وی را سیر بدهد. یکی از شرط‌های سیر سلوک، عرفة النفس است یعنی بفهمد که چقدر ارزش دارد. ما از کجا بدانیم که چقدر ارزش داریم؟ باید از قرآن و وحی بپرسیم. قرآن می‌فرماید:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین (۹۵)، ۴).

«ما به بهترین خلقت‌ها انسان را خلق کردیم.»

و بعد خداوند خودش از این خلقت تیریک می‌گوید:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون (۲۳)، ۱۴).

«خداوند احسن الخالقین است.»

چه مخلوقی است که خیلی ارزش دارد؟ انسان احسن المخلوقین است؛ یعنی احسن الخالقین، احسن المخلوقین را خلق کرده است. این انسان باید خودش را بشناسد. وقتی خودش را شناخت در اختیار چه کسی قرار بدهد تا را بسازد و هدایت کند. غیر از وحی خدا، سازنده‌ای وجود ندارد. ریشه و کلید سازندگی انسان در دست وحی الاهی و پیامبران عظام است. پس انسان باید هم خودش را بشناسد، هم پیامبران را بشناسد و خودش را تحویل آنان بدهد. اگر انسان برنامه وحی که منحصر در دست پیامبران است حرکت کند، ساخته می‌شود. اگر در راه پیامبران و اولیا قرار بگیرد، نمی‌شود که ساخته نشود، انسان کامل هم به این انسان می‌گویند. اما اگر این انسان در کوران شهوت‌رانی، هواپرستی و پیروی از شیاطین قرار بگیرد؛ به‌طوری که فطرتش بمیرد، به‌طور قطع ساخته نمی‌شود. وی مانند بذر گندمی است که در آب جوشانده شده باشد، این گندم دیگر سبز نمی‌شود.

انسان هم که در آتش‌های گوناگون شهوت، غضب و هواهای شیطانی بماند، می‌میرد. روح اصلی و فطرتش از بین می‌رود، اگر همه پیامبران هم اجتماع کنند، نمی‌توانند به این انسان زندگی بدهند. بنابراین با توجه به صحبت‌های گذشته، سیر و سلوکی که مبتنی بر وحی خدا باشد حق و حقیقت است و نتیجه‌بخش خواهد بود اما اگر مخالف وحی الاهی باشد و از طرف افراد غیرالاهی باشد، کاذب بوده و به نتیجه نمی‌رسد.

کشف و شهود و سیر و سلوک چگونه حاصل می‌شود؟

وقتی انسان از تنگنای عالم طبیعت و دنیا خارج می‌شود، چشم باطن‌اش باز شده و اموری را مشاهده می‌کند که انسان‌های معمولی نمی‌بینند. مانند جوجه‌ای که وقتی از تخم بیرون نیامده، فقط محدوده و داخل تخم را می‌بیند اما زمانی که از تخم بیرون می‌آید، عالم وسیعی را مشاهده می‌کند که زمانی که در داخل تخم بود، نمی‌دید. انسان اگر طبق دستور پیامبران و اولیا حرکت کرد، از خاکدان دنیا بیرون می‌آید و چشم‌هایش باز می‌شود و عالم‌هایی را می‌بیند که تا آن زمان نمی‌دید. عالم جدیدی را که می‌بیند غیر از عالم ماده طبیعت، خور و خواب است. یعنی حالت کشف و شهود، برایش پیدا می‌شود و چیزهایی را می‌بیند که دیگران نمی‌بینند.

سیر و سلوک قرآنی چه ویژگی‌هایی دارد؟

کسی نمی‌گوید که قرآن تمام مطلب‌ها را آن‌چنان فرموده است که ما می‌فهمیم. قرآن به ضمیمه عترت که همان امانت پیامبر ﷺ است، فهمیده می‌شود. تمام موضوع‌ها که در قرآن گفته نشده است. به‌طور مثال، در کجای قرآن گفته شده که نماز صبح دو رکعت آن هم با آن کیفیت خاص است. اینها را مبین قرآن باید بگویند. رسول الله ﷺ با امامان معصومین باید بگویند. چنانکه در قرآن هم هست که ما قرآن را بر تو نازل کردیم که برای مردم بیان کنی. لازمه سلوک قرآنی این است که انسان نگوید قرآن به تنهایی کافی است، بلکه قرآن را به همراه عترت پیامبر ﷺ قرار دهد و براساس دستورهای آنها حرکت کند.

آیا پیامبر اسلام ﷺ و امامان اطهارین سیر و سلوک داشته‌اند؟

بلی، این‌گونه نبود که آنها توقف کرده باشند و هیچ‌گونه تحرکی نداشته باشند. قرآن به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه (۲۰)، ۱۱۴).

از خداوند بخواه که علمت فراوان شود. یعنی معرفت فراوان شود. صفات‌های خداوند متعال انتها ندارد که بگوییم آنچه خداوند داشت به پیامبر ﷺ و امامان ﷺ داده است. تفاوت پیامبر و ائمه با مردم دیگر در این است که سیر و سلوک آنها از کمال به کمال است، اما مردم دیگر از نقص به کمال است. انسان‌ها در حرکتشان کم‌کم نقص‌ها را بر طرف می‌کنند و کامل می‌شوند،

اما امامان اطهار علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر خلقت نقصی ندارند که آن را کامل کنند. خداوند آنها را کامل آفرید اما از کمال به کمال حرکت می‌کند تا وقتی که زنده هستند همین‌گونه می‌باشند. از روایت‌ها هم همین مطلب استفاده می‌شود. در ظاهر امام صادق علیه السلام بودند که مطالبی را به شخصی فرمودند آن شخص از علم آن حضرت تعجب کرد و گفت «ذاک العلم» یعنی شما خیلی علم دارید. حضرت فرمود این که چیزی نیست، علم آن است که شبانه‌روز از سوی خدای متعال بر ما نازل می‌شود. معلوم می‌شود که آنها حرکت‌های رو به جلو دارند. به طور مثال، امام حسین علیه السلام که انسان کاملی است، به مقام‌های عالی‌تری نخواهد رسید مگر اینکه به شهادت برسد؛ یعنی مرحله‌های کامل را دارد سیر می‌کند. بنابراین هر چقدر بر مصیبت‌های امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اضافه می‌شد، چهره‌اش برافروخته می‌شد و نور از صورتش می‌تابید. معلوم است که دارد به سوی خدا سیر می‌کند. گرچه ما این موضوع را از زیر سایه مصیبت می‌بینیم اما وی دارد سیر الی الله می‌کند. امام حسین علیه السلام با دیگر امامان علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله فرقی ندارد:

«اولنا محمد، آخرنا محمد، اوسطنا محمد، کلنا محمد».

همگی یک راه را سیر می‌کنند، گرچه مقداری کم و زیاد هست اما در اصل موضوع یکی هستند.

استاد سلوک چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

انسان تا استاد نداشته باشد به سیر نمی‌رسد. اما چه کسی باید استاد باشد؟ آیا هر درویش و قلندری می‌تواند انسان را هدایت کند و وی را رشد بدهد و تحت دستورها در سیر سلوک کند؟ انسان ابتدا باید استاد انتخاب کند در زیر سایه‌اش به دستورهایش تعبداً عمل کند. استاد باید به وحی متکی باشد و از سوی خدا تعلم یافته باشد غیر از راه وحی و اتکا به آموزه‌های الهی، بقیه حرف‌ها ناصحیح و کذب است.

رابطه اخلاق با سیر و سلوک و عرفان چیست؟

اخلاق، همان صفات‌های عالی‌ای است که در انسان رسوخ پیدا می‌کند و صفات‌های رذیله از وی گرفته می‌شود. انسان که در آتش حسد و بخل می‌سوزد، نمی‌تواند به طرف خداوند برود.

این شخص نمی‌تواند سیر و سلوک داشته باشد. عرفان یعنی معرفت خدا که از اسباب سیر و سلوک هست. مانند نماز خواندن که باید با طهارت و وضو باشد.

آیا راه سیر و سلوک از قرآن و روایت‌ها فهمیده می‌شود؟

یگانه راه صحیح سیر و سلوک از قرآن و روایت‌ها فهمیده می‌شود. راه صحیح سیر و سلوک را باید از قرآن و روایت‌ها به دست بیاوریم. به دست آوردن راه سیر و سلوک قرآنی به دو صورت است. یک وقت انسان خودش اهل فن و قرآن‌شناس است و قرآن و روایت‌ها را می‌فهمد، مانند مجتهدی که خودش استنباط می‌کند و راه را پیدا می‌کند. اما زمانی انسان خودش اهل فن نیست؛ وی باید به دنبال قرآن‌شناس متخصص و امین برود و از وی سیر و سلوک قرآنی را بیاموزد. شخص متخصص و امین باید بگوید که قرآن و روایت‌ها در این باره چه می‌گویند. همان‌گونه که در مسایل تقلید باید از مجتهدی که عادل باشد تقلید کرد، در سیر و سلوک همین‌گونه باشد. ناگفته نماند که قسمت عمده‌ای از سیر و سلوک هم از روایت‌ها بیان شده است. اینکه چگونه با خدا حرف بزند و چگونه در این راه حرکت کند در دعاها وارد شده است.

۳۶۱

کتابخانه

خط قرمز سیر و سلوک صادق از کاذب چیست؟

راهی را که شخص می‌رود اگر مطابق با قرآن باشد، صادق است و اگر مطابق قرآن نباشد، کاذب خواهد بود. از امام صادق علیه السلام پرسیدند که ما نمی‌دانیم چگونه انسان هستیم. فرمود به نفس‌تان نگاه کنید، اگر خدا و اولیای خدا را دوست دارید، بدانید که در شما خیری هست، اما اگر دیدید که دوستدار خدا و اولیایش نیستید، بدانید خیری در شما نیست. انسان باید ببیند که آیا خودش قرآن‌فهم، راه‌شناس و مانوس با پیامبران و اولیا است یا خیر؟ اگر بود سیر و سلوک صادق و گرنه کاذب است.

چرا در حوزهای عملیه مثل گذشته شاگردپروری انجام نمی‌شود؟

من در این باره به دو موضوع اشاره می‌کنم. اولاً در سابق جمعیت طلاب و روحانیون خیلی فراوان نبود یک استاد حداکثر بیست شاگرد داشت که هر روز همدیگر را از نزدیک می‌دیدند

و استادان به‌طور کامل مراقب شاگرد بوده و جهت‌های اخلاقی، رفتاری و درسی شاگرد را زیر نظر داشتند. اما اکنون استاد جهت تدریس بالای منبر می‌رود و چند صد تن از شاگردانش هم پای منبرش نشستند. جمعیت زیاد، باعث می‌شود که ارتباط استادان با شاگردان کم شود. ثانیاً استادانی که در گذشته بودند بسیار انسان‌های وارسته‌ای بودند. از جمله مرحوم سیدمحمدتقی خوانساری رحمته‌الله بسیار انسان وارسته‌ای بود مرحوم آقای اراکی که دخترشان را به وی داده بود، می‌گفت که خواندن نماز باران و آمدن باران فقط یکی از کرامت‌های وی است، من شب و روز با وی بودم و شب روز از وی کرامت می‌دیدم. آقای حجت رحمته‌الله هم یکی از استوانه‌های علم و تقوا بود. من پای منبر آقای حاج انصاری در مراسم ختم مرحوم حجت رحمته‌الله در مدرسه حجتیه حاضر بودم که از فضیلت‌های مرحوم حجت رحمته‌الله گفت. مرحوم حجت رحمته‌الله به مرحوم شیخ مرتضی حائری رحمته‌الله گفته بود که من فردا نزدیک ظهر از دنیا می‌روم. پول‌های که داشت و حدود سی و شش هزار تومان می‌شد، به مرحوم سیداحمد زنجانی وصیت کرد که این پول‌ها مربوط به ورثه نیست، بلکه شهریه این ماه طلاب است. وی به‌طور معمول از آینده هم خبر می‌داد.

خودم هم زمانی که نوجوان بودم به محضر آقای حجت رحمته‌الله رسیدم. ایشان طوری با اخلاق نیکو با من برخورد کرد که من تعجب کردم که چگونه به یک بچه طلبه احترام می‌کند، هنوز هم از این رفتار تعجب می‌کنم. من نزد وی رفتم و از وی خواستم که جهت مراجعه به بیمارستان، نامه‌ای برای من بنویسید. وی هم به منشی خودشان دستور دادند که برای فیروزآبادی که صاحب بیمارستان فیروزآبادی بود نامه‌ای بنویسد بعد هم چهارده تومان پول به من داد، در حالی که من اصلاً برای پول نرفته بودم و در مورد پول هم حرفی نزدم. ایشان چهارده تومان را دو دستی به من دادند و فرمودند بروید، کفایت می‌کند، اگر کفایت نکرد برای یکی از دوستان‌تان بنویسید دوباره به اینجا بیاید و من تهیه می‌کنم و برای شما می‌فرستم. آنها با این اخلاق، طلبه‌ها را پرورش می‌دادند. انسان باید زیر سایه این‌گونه شخصیت‌ها زندگی کند. این‌گونه افراد هم خودشان حرکت می‌کنند و هم دیگران را به حرکت در می‌آورند.

استادانی بودند که درس اخلاق می‌گفتند. مرحوم آقای حسین فاطمی رحمته‌الله که از شاگردان مرحوم میرزا جواد آقای تبریزی رحمته‌الله بود، شب‌های جمعه در منزلشان دعای توسل می‌خواند و موعظه می‌کرد که بسیار اثرگذار بود. خود مرحوم میرزا جواد آقای تبریزی رحمته‌الله مدتی در قم بود.

مرحوم میرزاعلی آقای شیرزای که شهید مطهری رحمته عاشق وی شده بود هم در قم بود. خود حضرت امام هم درس اخلاق می‌گفت. به‌گونه‌ای صحبت می‌کرد که به قول حضرت امام رحمته لوح نفس ما پاک بود و حرف‌ها اثر می‌کرد افزون بر طلبه‌ها، برخی از بازاریان هم شرکت می‌کردند. درباره حضرت امام رحمته که ما خیال می‌کنیم کار بزرگش، پدیدساختن انقلاب است، باید بگویم که یکی از کارهایش برپایی انقلاب اسلامی است. همان‌طور که نماز می‌خواند، انقلاب هم یکی از فعالیت‌های وی بوده است. در عین حال، ناله‌های نیمه شب حضرت امام رحمته معروف است. از مرحوم شهید صدوقی رحمته که خیلی با امام مأنوس بودند نقل شده است که وقتی از سفر مشهد مقدس بر می‌گشتند، در بین راه ماشین خراب می‌شود. وقت نماز شب بود. در همان نزدیکی آبی پیدا شد و امام رفت وضو گرفت و مشغول تهجد شد. امام سیر و سلوک واقعی داشت و زیر نظر مرحوم آقای شاه‌آبادی رحمته هم بود.

۳۶۳

بیت
و
ک

از سوی دیگر از طرف طلبه‌ها هم باید کوشش و فعالیت باشد. یاد می‌آید که در گذشته در همین مدرسه فیضیه و دارالشفای یک ساعت مانده به اذان صبح، چراغ حجره‌ها روش بود و طلبه‌ها نماز شب می‌خواندند. بعد هم نماز صبح را در اول وقت در حرم مطهر به جماعت می‌خواندند. طلبه باید خودش را وقف اسلام کند نه اینکه بیاید چند سالی درس بخواند و شهریه بگیرد و بعد هم به کارهای دیگری مشغول شود. باید برای اسلام گرسنگی و سختی بکشند. در گذشته اصلاً پول نبود تا جایی که برخی‌ها حتی برنامه شام را به دلیل نداری از برنامه غذایی‌شان حذف کرده بودند. چون پول نداشتند شام نمی‌خورند، نه اینکه گرسنه نبوندند. حتی در فصل سرما هم طلبه‌ها ذغال نداشتند که کرسی بگذارند، اما با تمام وجود درس می‌خواند و تقوا داشتند، اهل تهجد بودند. البته الان افرادی هستند که اهل سیر و سلوک هستند اما مانند سابق نیست.

توسل و توکل در سیر و سلوک چه نقشی دارند؟

به نظر من اصلاً انسان نمی‌تواند بدون پیر به خرابات برود. ما چه چیزی بلدیم؟ از کجا آمده‌ایم؟ در کجا قرار داریم و به کجا می‌خواهیم برویم؟ باید حرف‌های آنهایی که بلد هستند گوش کرد. غیر از امامان اطهار رحمته بقیه هیچ چیزی بلد نیستند. این مطلب را باید خوب بفهمیم. کسانی که حرف خوب بلد هستند از امامان اطهار رحمته گرفتند. امام خمینی رحمته که حرف می‌زد، آیا از خودش می‌گفت یا از امام صادق رحمته؟ افتخار امام خمینی رحمته به شاگردی امامان رحمته است.

پس این افراد واسطه هستند که ما را به امامان اطهار علیهم السلام و امام زمان (عج) وصل کنند. معنای توسل این است که انسان تحت فرمان امامان علیهم السلام حرکت کند و به وسیله آنها به حرکت خود ادامه دهد. افزون بر این خواندن دعاها و گوناگون که خود نوعی توسل است، هم بسیار مهم است. اصلاً بدون این توسل‌ها نمی‌شود. توکل انسان باید خدا باشد. خدا روزی همه را آماده می‌کند و طلبه‌ها که به عنوان سرباز در این سنگر قرار گرفته‌اند، باید خود را برای همه نوع خطر آماده کنند. انتهای توکل به خدا و توسل به امامان علیهم السلام و دعاها هم قرار گرفتن در صف پیامبران و اولیا است.

منظور از سیر و سلوک عرفانی درونگرا چیست؟

انسان موجودی است که از ماده شروع می‌شود و به معنا می‌رسد، نه اینکه ماده فقط یا معنا فقط باشد. بنابراین انسان باید همه نوع حقوق را رعایت کند. امام سجاده علیه السلام در رساله حقوق، حق اعضا و جوارح انسان و حقوق دیگر موجودات را بیان می‌کند. نمی‌شود که انسان اهل سیر و سلوک باشد در حالی که اطرافش را فسق و فجور گرفته باشد. امر به معرف و نهی از منکر واجب است، داخل شدن در اجتماع هم واجب است. اگر قدرت نبود تکلیف ساقط است. اگر کسی توانایی ورود در مسایل اجتماعی را داشته باشد، اما انجام ندهد، قسمتی از وجودش ناقص است. هم ماده هم معنا باید به طرف خداوند حرکت کنند. خداوند فرموده‌اند که باید در مسایل سیاسی و اجتماعی دخالت کنید. کسی که می‌خواهد سیر و سلوک کند، باید امر خدا را اطاعت کند و باید وارد اجتماع شود اصولاً انسان در اجتماع پرورش پیدا می‌کند. رهبانیت در اسلام ممنوع است و رهبانیت اسلام میدان‌های جنگ است نه اینکه در گوشه‌ای نشستن و ذکر گفتن باشد، کجا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که اذکار را به تنهایی بگویید و وارد کارهای دیگر نشوید تا به کمال برسید؟ این حرف‌های درویش است که از خودشان در آورده‌اند. می‌گویند وقتی صبح از خواب برمی‌خیزی، یکصد و بیست و هشت مرتبه «لا اله الا الله» به طوری که «لا» از شکمت و «الله» از دهانت بیرون بیاید، آن وقت روحت پرواز می‌کند. در حالی که شیطان به آنها وحی می‌کند:

«ان الشیاطین لیثنون الی اولیاءهم».

وی خیال می‌کند که این مسایل کشف و کرامت خارق‌العاده است. این کشف غیر از کشف و کرامت واقعی است. در اصل، انسان اگر مقداری ریاضت بکشد با قوای طبیعی خود مبارزه کند حالت تجرد به وی دست می‌دهد و به برخی از امور احاطه پیدا می‌کند؛ امام این احاطه محدود است. برخی از انسان‌ها با ریاضت باطنه به جایی می‌رسند که به آن کشف و کرامت می‌گویند و کشف و کرامت واقعی آن است که انسان بداند که در تحت فرمان وحی راه را به دست آورده است. انسان باید خدا را بندگی کند ما مکلف به بندگی هستیم. مکلف هستیم که مقدمه‌های کارها را فراهم کنیم. در اثر بندگی خدا است که چشم انسان به عالم‌های دیگر باز می‌شود. الان انسان‌هایی وجود دارند که عالم‌های دیگر را دارند می‌بینند اما نه با چشم سر. این افراد تحت نظر امام زمان (عج) هستند. امام زمان (عج) اشخاص لایق و شایسته را به طرف خدا سیر می‌دهد و مسایلی در خواب و بیداری به آنها الهام می‌شود. چنین افرادی همیشه در اجتماع حضور دارند. ما نباید بگوییم که به چه کسی مراجعه کنیم، مگر امام زمان (عج) را نداریم؟ باید استغاثه کرد با کار همه چیز درست می‌شود. هیچ‌وقت بدون توسل و توجه امامان اطهار علیهم‌السلام به‌ویژه امام زمان (عج) به جایی نخواهیم رسید. غیر از این، اگر راهی باشد سیر و سلوک کاذب و وحی‌های شیطانی است. باید دید آیا با قرآن مطابقت دارد یا خیر؟ باید دید سیر و سلوک را قرآن قبول دارد یا خیر؟

هر چیزی تا متکی به وحی نباشد اطمینان‌آور نیست. اگر می‌خواهی سیر و سلوک واقعی داشته باشی باید ببینی اعمال مطابقت با وحی است یا خیر؟ بنده ضد درویش هستم و باید باشم هر کس ضد درویش نباشد، دین ندارد. برای اینکه امام صادق علیه‌السلام در مورد درویش‌ها می‌فرماید:

«لاولئك اضر من جيش يزيد بن معاوية على الاسلام».

«ضرر اینها از لشکر یزید هم بیشتر است».

همین درویش‌ها و خاتقاهی‌ها نمی‌شود که سرمان را در دامان مثنوی بگذاریم. آن کسی که بخواهد ما را هدایت کند باید از معصوم علیه‌السلام اجازه داشته باشد و معصوم علیه‌السلام هم از طرف خدا است. ما که پیامبر پرست نیستیم، اما خداپرست هستیم. خداوند متعال فرموده است:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء (۴)، ۵۹).

اولی الامر هم عالمان وارسته‌ای هستند که مخالف هوای نفسانی هستند. اگر چنین علمایی پیدا شدند آنها از طرف معصومین علیهم‌السلام حرف می‌زنند. آنها به امامان معصوم علیهم‌السلام وصل هستند. مرحوم ملاصدرا با آن عظمتی که داشت هر وقت در یک مسئله علمی گیر می‌کرد، از منطقه کهک به قم می‌آمد و در حرم حضرت معصومه علیها‌السلام به آن حضرت متوسل، و مشکلش حل می‌شد.

در حوزه اخلاق و عرفان و نصیحت چه کتابی به جوانان توصیه می‌فرمائید.

البته بنده در این باره متحبر و متخصص نیستم. اما کتاب چهل حدیث حضرت امام خمینی علیه‌السلام به نظر من بهترین کتاب اخلاقی است. کتابی مستدل هم هست و نمی‌شود که انسان این کتاب را بخواند و تکان نخورد. همان متن کتاب که امام به قلم خودشان نوشتند و هیچ شرح و توضیحی هم لازم ندارد بسیار اثرگذار است.

اکنون باید بین جوانان بذریاشی کرد تا از میان انبوه جوانان، تعدادی از آنها به راه مستقیم هدایت شوند. بنده زمانی در یکی از مدارس مرحوم آقای گلپایگانی علیه‌السلام - که در خیابان صفائیه قم قرار داشت - تدریس می‌کردم. یک روز مرحوم آقای گلپایگانی علیه‌السلام ما را خواستند و فرمودند:

«طلبه‌های اینجا را چگونه دیدی؟ عرض کردم: حدود یکصد نفر از طلبه‌ها هستند که من با آنها صحبت می‌کنم و امیدوارم که بیست تن از آنها درست شوند. وی جا خوردند و با تعجب پرسیدند: بیست تا؟ گفتم بیست تا خیلی زیاد است در هیچ طبقه‌ای و قشری چنین چیزی وجود ندارد. شما نمی‌توانید از میان صد بازاری بیست نفر امین مقدس پیدا کنی. در میان اداری‌ها هم همین‌طور و... نمی‌توان هر صد نفر را درست کرد. اما باید بذریاشی کرد و با جوان‌ها صحبت کرد و راه صحیح عرفان و سیر و سلوک را به آنها یاد داد.»

از راهنمائی‌های حضرت‌عالی تشکر و قدردانی می‌نمایم.